



شاخص‌های ارتباط مطلوب مردم با زمامدار در نهج البلاغه

سهراب مروتی^۱

زهرا رضایی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۷

چکیده

فرآیند حکومت از مؤلفه‌های متنوع و گوناگونی پدید آمده است. یکی از این مؤلفه‌ها چگونگی برقراری ارتباط متقابل مردم با حاکم است، اگر این ارتباط صادقانه، صریح، دو سویه و متعالی باشد زمینه مشارکت حداکثری برای رشد و آبادانی جامعه را در پی خواهد داشت. امام علی(ع) برای این ارتباط چنان جایگاهی قایل است که انتقاد مردم از وی به عنوان حاکم را حق خویش بر مردم و وظیفه آنها می‌داند. می‌توان گفت این نوع نگاه در بین رهبران تاریخ پر فراز و نشیب جوامع انسانی بی نظیر است. این پژوهش در صدد آن است که با استناد به فرمایشات آن امام همام، ضمن توصیف اهمیت جایگاه ارتباط بین مردم و حاکم، چگونگی ارتباط مطلوب را تحلیل و با دقت در زوایای فرمایشات آن حضرت در نهج البلاغه، ویژگی‌های بارزی که برای ارزشیابی فرایند حاکمیت از این آموزه‌ها به دست می‌آید، استخراج نماید و به این مهم پردازد که با ارایه این شاخص‌ها می‌توان چگونگی مؤلفه‌های ارتباط حاکمیت اسلامی را تبیین نمود و در نهایت یکی از کارکردهای اصلی این پژوهش پیدایش، حفظ و تقویت این ویژگی‌ها برای کارایی مطلوب حکومت دینی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: امام علی(ع)، حق مردم، وظیفه حاکم، ارتباط مطلوب

۱. دانشیار دانشگاه ایلام

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

* نویسنده مسئول

مقدمه

حکومت یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که شکل نخستین آن با پیدایش اولین جوامع انسانی پدیدار گشت انسان‌ها فراخور سیر تکامل آرا و اندیشه‌های خویش اشکال متنوعی از آن را شکل داده و تکامل بخشیده‌اند. تاریخ بشر عرصه‌ی ظهور و سقوط تیره‌ها، اقوام، نژادها، جوامع فئودالی، شهرها و کشورهای بسیاری بوده است که توسط ریش‌سفیدها، خان‌ها، خاندان‌های سلطنتی، طبقات اشرافی، حاکم اسلامی و گروه‌های سیاسی اداره می‌شدند.

هر یک از سیستم‌های اداری با دعای و اهداف خاصی شکل گرفته و حکمرانی جوامع بشری را برای مدتی محدود عهده‌دار شده‌اند. در رأس جامعه‌ی اسلامی شخص زمامدار که به عنوان حاکم اسلامی از آن یاد می‌شود برای مدتی عهده‌دار این مسئولیت است که در جامعه‌ی اسلامی اصل سیاست بر ارتباط مردم با حکومت استوار است و یکی از وظایف و مسئولیت‌های عمده‌ی فرد نحوه‌ی ارتباط و تعامل او با نظام سیاسی و حکومتی است که فرد تحت سیادت آن قرار دارد.

نوع ارتباط مردم و زمامدار از مهم‌ترین وجوه حکومت است که نشان دهنده‌ی محتوای شهروندی در هر جامعه است. اینکه میان مردم و زمامدار چگونه ارتباطی برقرار شود و هر یک در نگاه دیگری چه جایگاهی داشته باشد و نسبت میان آنان بر چه اساسی استوار باشد، از امور محوری در حکومت‌هاست، به گونه‌ای که ساختار حکومت بر اساس آن شکل می‌گیرد و رفتار و مناسبات مدیریتی از آن بر می‌خیزد. در حکومت‌های استبدادی و اشرافی رابطه مردم با حکومت رابطه‌ی برده‌دار و برده است. اگر احياناً امکاناتی برای آنها فراهم می‌کنند برای این است که با پرور کردن آنها بهره بیشتری ببرند.

در حکومت‌های مردم بر مردم به معنی غربی آن، دولت مجری خواسته‌های مردم است اگرچه خلاف مصلحت آنها و زشت‌ترین کارها باشد، مثلاً هر گاه اکثریت مردم رأی به جواز مسئله‌ای بدهند، دولت خود را موظف به اجرای آن می‌داند. اما در حکومت اسلامی رابطه‌ی مردم با حکومت رابطه‌ی پدر و فرزندی است. چنان‌که می‌دانیم عالی‌ترین نوع عواطف، عاطفه پدری و مادری است. علی (ع) در فرمان تاریخی‌اش به مالک اشتر بر این رابطه چنین تأکید می‌کند: «آنگاه از آنان (مردم) آن‌گونه تفقد کن که پدر و مادر از فرزندشان تفقد و دلجویی می‌کنند» (دستی، نامه‌ی ۵۳، ۱۳۸۶: ۴۰۵).

فضای شکننده سیاسی جامعه به وجود آورنده یک هشدار و خطر جدی نسبت به زایل‌شدن پشتوانه‌ی مردمی نظام اسلامی است. بنابراین باید دید در حکومت اسلامی مردم چه جایگاهی

دارند و چگونه ارتباط مطلوب میان آنها و زمامدار ایجاد می‌شود؟ شاخصه‌های این ارتباط مطلوب چیست؟ در این مقاله قصد داریم با تمسک بر سیره‌ی نظری و عملی امام علی (ع) به‌عنوان یک زمامدار نمونه و یک الگوی مطلوب حکومتی به جایگاه ارتباط مردم با زمامدار و ارائه شاخص‌های ارتباط مطلوب میان آنها برای داشتن جامعه‌ی شاخص و متعادل بپردازیم.

جایگاه ارتباط مردم با زمامدار

از عوامل مؤثر در رابطه‌ی مردم و حکومت موقعیت مردم در دیدگاه حکومت است که حکومت به مردم و به خود با چه دیدگاهی نگاه می‌کند. «آیا با این چشم که آنها برده و مملوکنند و حکومت مالک و صاحب اختیار؟ یا با این دید نگاه می‌کند که آنها صاحب حقند و او خود تنها نماینده و وکیل است؟ در صورت اول هر خدمتی به مردم انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش انجام می‌دهد و در صورت دوم از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد. اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که مشعر بر نفی حق حاکمیت آنهاست، از شرایط اولیه‌ی جلب رضایت و اطمینان است» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۸).

اندیشه‌های سیاسی در هر زمان و در میان هر ملت منشأ نوع دیدگاه حکومت به مردم است یا توجیه‌گر این دید برای مردم محسوب می‌شود. در دنیای غرب موقعیت مردم در حکومت در دیدگاه‌های سیاسی آنها مانند یک برده بوده که موقعیت آنها در حد یک چهارپای تنزل داشته است. چنان‌که «ژان ژاک روسو» می‌نویسد: «حکیم یونانی اسکندرانی در قرن اول میلادی نقل می‌کند که کالیگولا امپراطور روم گفته است همان مقدار که چوپان بر گله‌های خود برتری دارد رهبران قوم به‌طور نوعی بر مردم خویش برتری دارند و از استدلال خود نتیجه می‌گرفته است که آنها نظیر خدایان و رعایا نظیر چهارپایان می‌باشند» (روسو، ۱۳۴۱: ۳۸).

این دیدگاه و نظیر این، دیدگاه‌های سیاسی غرب نسبت به تصویر مردم در حکومت تا سیزده سال پیش بوده است. در حالی که در هزار و چهارصد سال گذشته درست در همان زمانی که غربیان از نظر حکومت‌ها چهارپایانی بوده اند که برای خورده شدن پرورش می‌یافتند، اسلام مقدس جریان مردم را در برابر حکومت یک جریان صاحب حق متقابل معرفی کرد چنان‌که نگاه امیرالمومنین (ع) به حکومت نگاهی الهی بود که با نگاه دنیامدارانه و قدرت‌محورانه به حکومت تفاوت اساسی داشت. امام علی (ع) جهان را آفریده‌ی حضرت حق و خدا را حاکم مطلق هستی و حکومت واقعی را در خدمت به مردم می‌دانست. رابطه‌ی حاکم و

مشکلات آنها بیاید؟ مدیرانی که در اتاق‌های خود را به روی مردم و زیر دستانشان ببندند و از خواسته‌ها و پیشنهادهای مردم فاصله داشته باشند و آنان را مدت‌ها منتظر بگذارند تا موفق به دیدار مدیر شوند، هیچ‌گاه موفق نخواهند بود و همین عدم ارتباط با مردم موجب می‌شود که مردم در شناخت حقایق دچار اشتباه شوند. با توجه به اهمیت ارتباط مردم با زمامدار و آثار مفید مردمی بودن؛ امیرالمومنین (ع) در خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «برای حاجت‌مندان بخشی از اوقات خود را اختصاص ده و با آنان در مجمع عمومی بنشین و برای خداوند، که تو را آفریده خضوع کن و سپاهیان و پاسداران را از جمع آنان دور گردان تا آنها بدون پروا و هراس با تو صحبت کنند» (علیزاده و آقاپور، ۱۳۸۹: ۲۹).

همچنین «در گزارشات تاریخی آمده که امیرالمومنین (ع) خانه‌ای در نظر گرفته بود تا مردم حاجات و مشکلات خود را نوشته و در آن قرار دهند. این محل بیت القصد (صندوق شکایات) نامیده می‌شد» (شرح ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ۸).

بنابراین حکومت اسلامی همان‌طور که در تشکیل نیازمند بیعت آحاد مردم است در استمرار و ادامه نیز به همراهی و پشتیبانی ملت نیازمند است و در سایه ارتباط متقابل و مطلوب مردم و زمامدار و همراهی مردم می‌تواند حکومت را در برابر دشمنان داخلی و خارجی مصونیت بخشد. «چنانچه در سیره‌ی امام علی (ع) مردم سرمایه‌ی اصلی حرکت جامعه و نظام حاکم به سوی رشد و تعالی شمرده شده‌اند و در مقاطع مختلف حضرت به ترسیم ارتباط مطلوب پرداخته و رفتار و برخورد مناسب را، مقدمه‌ای برای ایجاد ارتباط مفید و مؤثر می‌داند» (رشاد، ۱۳۸۶: ۷-۱۳۸۶). حضرت امام خمینی (ره) نیز در این زمینه می‌فرماید: «امت باید پشتیبان دولت باشد. دولتی که پشتیبان ندارد شکست می‌خورد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۳۳). ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «بالاخره مردم را لازم داریم یعنی جمهوری اسلامی تا آخر مردم را می‌خواهد. این مردمند که این جمهوری را تا اینجا رسانده‌اند» (همان، ۲۴).

شاخص‌های ارتباط مطلوب

در هر ملتی اعم از جوامع دینی یا جوامع مادی، هنگامی که فرد در رأس قدرت یا در یک منصب اجتماعی قرار می‌گیرد، هر چند که فردی صالح و کامل هم باشد «غیر از معصوم» در فضایی واقع می‌شود که خواه ناخواه بین او و مردم جدایی می‌افتد و همین جدایی کارگزاران حکومت از مردم، عامل قطع رابطه‌ی مردم و حکومت می‌شود و ژرف‌ترین چالش‌ها را بر سر راه مشارکت سیاسی مردم به وجود می‌آورد. لذا برای رفع این موانع، در ذیل،

محکوم، فرمانده و فرمانبر را لغو کرد و در سلوک حکومتی خویش چنان رفتار می‌کرد که میان او و مردمش هیچ پرده‌ای حایل نشود و مردمش با او احساس نزدیکی و بی‌پیرایگی کنند. تمام آن‌چه را که زمامداران خودسر و ستمگر پسندیدند زیر پا گذاشت و در عهدنامه‌های حکومتی و دستورالعمل‌های دولتی و رهنمودهای مدیریتی خود به تعیین رابطه‌ی صحیح زمامداران و مردم پرداخت. ایشان رابطه‌ی مردم و زمامدار را رابطه‌ی دو سویه و متقابل بر اساس رابطه‌ی دو صاحب حق می‌دانست و همه تلاشش در این جهت بود که این رابطه دو طرفه بر اساس حقوق متقابل خود به درستی تعیین می‌شود و حق‌مداری به جای خودکامگی و خودکامگی پذیری، اساس و محور روابط حکومتی باشد. در این صورت است که حکومت ماهیت انسانی می‌یابد. ایشان در زمینه‌ی حقوق متقابل چنین می‌فرماید: «خدا برای من بر شما به خاطر این‌که مدیریت شما را سرپرستی می‌کنم حق قرار داد و متقابلاً برای شما هم بر عهده من همانند آن حقی که من بر شما دارم، قرار داده است» (دشتی، خطبه‌ی ۲۱۴، ۱۳۸۶: ۳۱۳). حق مفهومی است که در مقام توصیف گسترده نیست و در مقام انصاف دقیق‌ترین نکات است. هیچ صاحب حقی نیست مگر اینکه بر عهده او حقی است و هیچ متعهدی نیست مگر اینکه برای او حقی ثابت است.

در اینجا لازم است به دو بینش در مورد نحوه‌ی رابطه حاکم و مسئول اشاره شود. یک بینش حاکم یا مسئول را در هاله‌ای از قدس پیچیده و دور از درد و رنج و نیاز انسان‌ها قرار می‌دهد. چنین بینشی از حاکم یا مسئول یک دیکتاتور می‌سازد او برای مشروع و مقبول جلوه‌دادن روش و شیوه رفتارش با استفاده از امکانات تبلیغاتی و روابط عمومی، قدرت مطلقه و قداست خود را توجیه می‌کند و مردم را باور می‌دهد که منزلت وی جایگاهی بالاتر و والاتر از این است که با مردم هم‌رنگ و هماهنگ شود. مبلغان - مستخدمین اجیر شده در روابط عمومی او - ناهمگونی و ناهماهنگی مدیر یا مسئول را توجیه کرده و مردم را تسلیم چنین شرایطی می‌کنند. بینش دیگر حاکم را در هاله‌ای از قدس نمی‌پیچد و دور از درد و رنج و نیازهای انسان قرار نمی‌دهد بلکه مسئولیت را در دست او امانتی می‌داند که باید با بهره‌گیری از آن قدرت در خدمت مردم در آید و خلق خدا را به سوی خدا یاری رساند و مدد دهد. چنین بینشی حاکم را فردی خادم و مسئول در برابر جامعه می‌داند که در رفتار هم شیوه‌ای مبتنی بر این اندیشه خواهد گزید.

ارتباط مطلوب با مردم در صورتی به وجود می‌آید که زمامدار خود را جدا از مردم تصور نکند و از مردم و در میان مردم باشد اگر در میان مردم نباشد و حقایق و مشکلات مردم را از زبان آنها و از نزدیک نبیند چگونه می‌تواند راه‌حل‌های منطقی برای رفع

شاخص‌های ارتباط مطلوب مردم با زمامدار را از سخنان گهربار حضرت علی(ع) بیان می‌نماییم.

۱) حق‌گویی، حق‌گرایی و حق‌پایی

حق‌گرایی ریشه در فطرت و خلقت انسان دارد. «در رویکردهای کمال‌جویانه باید به همه رفتار و کردار آدمی به ویژه در مقام‌های قانون‌گذاری و نظریه‌پردازی تسری یابد و آدمی باید به گونه‌ای هدایت شود که همواره آن‌چه را که مطابق حق است تقویت نماید و آنچه را که مطابق با حق نیست ابطال کند.» (جوادی‌آملی، ج ۶، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

«حکومت موظف است شرایطی را فراهم سازد که مردم همواره با حقوق خویش آشنا گردند تا بتوانند آگاهانه به مطالبه‌ی حقوق خود بپردازند و تا زمانی که مردم آگاهانه برای احقاق حقوق خویش تلاش نمایند ارزش حکومت و حاکم را آنچنان که باید در نخواهند یافت» (پورعزت، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

در حکومتی که اساس آن حق‌گویی، حق‌گرایی و حق‌پایی است حاکم موظف است همه چیز را درباره‌ی احوال حکومت، با مردم در میان بگذارد. همه چیز، به جزء اخبار جنگ یا فاش کردن اسراری که باعث ایجاد ناامنی در میان مردم می‌شود. حکومت باید تمام اخبار کارگزاران خود، به جزء مسایل خصوصی آنها را بر ملا سازد.

هیچ حکومت بر حقی پایدار نمی‌ماند مگر با حمایت مستمر مردم. هنگامی که مردم هوشیارانه طالب اجرای عدالت و تحقق حق در جامعه باشند، حکومت حق‌مدار استوار می‌شود در غیر این‌صورت گروه‌های ذینفع و عوام‌فریبان بر جامعه مسلط می‌شوند.

«حکومت حق‌مدار عرصه‌ی پنهان‌کاری و بازی‌های سیاسی نیست پس کارگزار خطاکار را به مردم معرفی می‌کند و در معرض قضاوت صریح مردم قرار می‌دهد، به این وسیله ظن و گمان بسیار کاهش می‌یابد و بر اعتماد مردم به حکومت و کارگزاران حکومت افزوده می‌شود» (همان: ۲۷۹).

«امام علی(ع) نسبت به حق خود که رسیدن به خلافت بود همواره در موقعیت‌های مختلف اعتراض می‌کردند. خلافتی که فقط خود را شایسته آن می‌دید اما این حق را از او غضب کردند. با وجود اینکه بیست و پنج سال خانه‌نشین شده بود، سکوت می‌کرد اما همواره بازگویی حق را ادامه می‌داد و می‌فرمود: شما می‌دانید که من برای احراز خلافت از دیگران سزاوارترم با این همه به خدا سوگند چندی که امور مسلمانان را به سامان یابم چنان‌که جز شخص خود را تخته‌نشان تیرهای ستم و حق‌کشی نیابم بر مسالمت و سکوت پای می‌فشارم چرا که اجر چنان موضع‌گیری و

امتیازش را خواستارم و به زرق و برق ریاست که میدان رقابت شماست دل نمی‌سپارم» (دشتی، خطبه‌ی ۷۳، ۱۳۸۶: ۸۷).

اما زمانی که خود به حکومت می‌رسند در فضای کاملاً باز از مردم می‌خواهد که حق خود را باز گویند و در هر حال حق را به او یادآوری کنند زیرا ایشان خود را بی‌نیاز از سخن حق نمی‌دانند می‌فرمایند: «مپندارید که گفتن حق بر من گران آید و نخواهم که مرا بزرگ انگارید زیرا هر که شنیدن حق بر او گران آید یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق یا رأی زدن به عدل باز نایستید» (جعفری، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۵۷).

در واقع دو اصل مهم در فلسفه سیاست امیرالمومنین(ع) وجود داشت: الف) هیچ کس جز خداوند با حق نسبت یک طرفه ندارد یعنی چنین نیست که کسی فقط حق داشته باشد اما تکلیف نداشته باشد و همه در برابر وی موظف باشند و او نسبت به هیچکس وظیفه‌ای نداشته باشد، حق جبرانی دوطرفه است. ب) در یک امت سالم ضعف حق خود را بدون لکنت زبان از قدرتمندان می‌گیرند چنانکه حضرت علی(ع) می‌فرمایند: که من بیش از یکبار از پیامبر(ص) شنیدم که فرمودند: هیچ امتی روی پاکیزگی نمی‌بیند مگر آنکه در آن امت ضعیفان بتوانند حق خودشان را بدون لکنت زبان از قدرتمندان بگیرند. ریشه این اصل دوم را باید در همان اصل نخست باز جست قدرتمندان بر ضعف حق یک طرفه ندارند (معادی‌خواه، ۱۳۷۲: ۴۰۲).

بنابراین وقتی حکومت و مردم حقوق متقابل همدیگر را ادا کنند، به نظر حضرت امیرالمومنین(ع): «حق در آن جامعه عزیز و سربلند می‌شود، راه و رسم‌های دین اقامه می‌گردد، نشانه‌های عدالت استوار می‌شود، سنت‌ها اجرا می‌گردد و نتیجه همه‌ی اینها آن است که اوضاع زمانه به صلاح می‌آید و امید تداوم و بقای ملک و ملت بیشتر می‌شود، و چشم طمع دشمنان و امیدهای آنان قطع می‌گردد. در حالی که اگر هر یک از دو طرف بر دیگری غالب و مسلط شود و حق او را زیر پای بگذارد نتیجه آن اختلاف و شکاف بین دولت و مردم، نمایان شدن و زیاد شدن آثار ظلم و جور، زیاد شدن تبه‌کاری در دین و متروک ماندن راه روشن سنت و تعطیل شدن احکام و حدود الهی است. در آن صورت مردم دیگر باکی ندارند که حق مهمی را بر زمین گذارند یا باطل بزرگی را انجام دهند، در چنین شرایطی نیکان خوار و ذلیل می‌شوند و اشرار و بدکاران عزیز و بزرگ می‌گردند و تاوان همه‌ی اینها را بندگان خدا می‌دهند» (دشتی، خطبه‌ی ۲۱۶، ۱۳۸۶: ۳۱۵)

۲) مدارا، نرمی و دوری از تحمیل

مدارا و نرمی بر یک اصل اساسی و یک رکن عقلانی استوار است که پذیرش آن همگانی، جاویدان و مورد وفاق تمام انسان-های اندیشه‌ورز است و آن اصل این است: «هر تدبیری برای دیگران می‌اندیشی خود را به جای دیگران بگذار بعد اجرا کن». که هر انسان اندیشمندی که توان علمی و عملی خویش را باور داشته و دارای اندیشه‌ای ژرف و روشن‌بینانه و آزاد منشانه باشد می‌تواند با دارنده‌ی اندیشه‌ای فاسد و نادرست اظهار همدردی و همدلی نماید چرا که آن شخص ناآگاهانه و به خطا به آن اندیشه دل بسته است اما هیچ‌گاه نمی‌شود با اندیشه‌اش همدلی و هم‌داستانی کرد بلکه باید به جای همدردی با اندیشه‌های وی و پذیرش عقیده‌اش با دلایل متقن و محکم عقیده باطلش را رد کرد و در نهایت عذرش را در پذیرش اندیشه‌اش پذیرفت.

برخوردها و ارتباط‌هایی که بر اساس رفق و مدارا و دوری از تحمیل در جامعه صورت می‌پذیرد، سازنده‌ترین عنصر اصلاح اجتماعی به شمار می‌رود و مهم‌ترین قاعده و روش در تنظیم روابط و تعامل و جلب دوستی با دیگران است. رسول خدا(ص) با مدارا توانست جامعه را متحول سازد. چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

در تفسیر مجمع‌البیان در ذیل آیه چنین ذکر شده: «یعنی نرمی تو با آنها از چیزهایی است که موجب داخل شدن آنان در دین است. زیرا تو با صفات کریم و اخلاق حسن و سجایای نیکویی که داری، برهان و دلیل بر ایشان می‌آوری» (طبرسی، ج ۴، ۱۳۶۰: ۳۱۴).

به‌طور کلی پیامبر و ائمه(ع) که برای ما به‌عنوان الگو هستند، در روابط فردی و اجتماعی مأمور بودند که همیشه با رفق و مدارا عمل کنند. «حضرت علی(ع) مهم‌ترین آثار و فواید به کارگیری رفق و مدارا را چیرگی بر مشکلات اجتماعی و پیروزی در امور سیاسی می‌داند و می‌فرماید: «ملایمت در امور دشواری‌ها را آسان می‌سازد و سبب‌های سخت را سهل می‌نماید» (تمیمی آمدی، ج ۱، ۱۳۶۶: ۲۷۵). در جایی دیگر می‌فرماید: «اساس سیاست به کار گرفتن مدارا است» (همان: ۳۷۲).

در جای دیگری حضرت صریحاً به مالک می‌فرماید: «مبادا با قلدری با مردم سخن بگویی و به قدرت غره شوی و عظمت خدا را از یاد ببری» حضرت علی(ع) به همه‌ی نمایندگان اعزامی خود به ایالات همواره توصیه‌هایی مبنی بر مردم‌داری، رعایت حال

مردم، مدارا با آنان و ادای حقوق آنان و حتی نحوه‌ی تعامل با مردم داشتند که نمونه‌ی مهم آن عهدنامه مالک‌اشتر است که برای همه دولت‌مردان واقعاً درس‌آموز است» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳ و ۵۴).

«حضرت در اوایل خلافت خود هنگام فرستادن قیس به فرمانداری مصر به جای سعدبن عباده او را به مدارا با عامه و خاصه‌ی مردم توصیه نمود و به مردم هم نوشت که ما به عنوان مسئولین و کارگزاران مکلفیم درباره‌ی شما به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) عمل کنیم و نیک‌خواه باشیم. جالب است که حضرت مردم را هم از توصیه‌های خود به قیس مطلع می‌کند و می‌فرماید: ... به او دستور داده‌ام با نیکو کارتان نیکی کند و... با عامه و خاصه‌ی شما مدارا کند وی از جمله کسانی است که رفتارش را می‌پسندم و به صلاح و نیک‌خواهی او امیدوارم» (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۹).

«همچنین، حضرت در درباره‌ی دوری از تحمیل و سخت‌گیری نکردن به مردم، مأمورین جمع‌آوری مالیات را به تقوی و ترس از خدا در حین انجام وظیفه توصیه می‌کند و از آنها می‌خواهد که در میان مسلمانان وحشت ایجاد نکنند و همچون فاتحان و جابران بر سر قبیله‌ها و خانواده‌ها فرود نیایند و بدون اکراه و ترش‌رویی و با رضایت و تعامل خود با مردم عمل کنند. حضرت از مأمورین می‌خواهد که از خود مردم بپرسند که آیا حق الهی در اموال آنها هست یا نه؟ و پاسخ آنها را با حسن ظن بپذیرند و توصیه می‌کند هر چه دارند همان را بگیرند و کاری به اموال و چهارپایان نداشته باشند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۸۶).

«امام علی(ع) حتی در برخورد با مخالفان سیاسی خود زمانی که مذاکره و نصیحت کارساز نبود راه مدارا و بردباری را پیشه می‌گرفت. برخی از یاران امام از وی می‌خواستند تا با کسانی که از بیعت با او رو تافته‌اند با خشونت رفتار کند و دست کم آنان را زندانی کنند، اما امام علی(ع) این موضوع را نپسندید و به صراحت اعلام داشت که هر کس تا زمانی که به رویارویی مسلحانه علیه حکومت اسلامی برنخیزد در امان است» (دینوری، ۱۴۰۹: ۱۰۶).

امام علی(ع) معتقد است که با رفق و مدارا مخالفت‌های مخالفین تقلیل می‌یابد و می‌فرماید: «به وسیله رفق می‌توان تیزی شمشیر مخالفت مخالفین را کُند کرد. حتی در برخورد با خوارج نیز به مدارا رفتار کرد و حلم و بردباری را به نهایت رساند. بارها هنگام ایراد خطبه با سخنان اعتراض‌آمیزی از این دست که چرا به حکمیت تن داد و پستی را پذیرفت یا حکم جز برای خدا نیست رو به رو می‌گشت اما پاسخ وی این بود که شما را از نماز گزاردن در مساجد باز نمی‌دارم و سهمیه شما را از بیت‌المالتان قطع نمی‌کنم و تا زمانی که دست به شمشیر نبرده‌اید با شما نمی‌جنگم» (ابن اثیر، ج ۲، ۱۴۰۸: ۳۹۸).

۳- تأمین رفاه عمومی و دوری از طبقه‌گرایی

یکی دیگر از شاخص‌های ارتباط مطلوب مردم با زمامدار، تأمین رفاه عمومی و دوری از طبقه‌گرایی است، چون همه انسان‌ها حق دارند که از امنیت، رفاه و آگاهی برخوردار باشند و ضرورت تأمین این رفاه، امنیت و آگاهی و آرامش مردم برعهده حاکم اسلامی می‌باشد. تا زمینه‌ای برای ریشه کردن فقر، نادانی و ناامنی باشد. حاکم اسلامی باید برای احقاق حقوق مردم و اجرای عدالت و تأمین زندگی سعادت‌مندان تلاش کند. بر همین اساس تعبیر «مردم‌سالاری دینی» شایسته حکومت اسلامی است.

فراهم آوردن رفاه و آسایش و تحقق کفاف در زندگی برای تمامی اقشار اجتماع از اهداف اساسی حکومت علوی بود که زمینه‌ساز یک ارتباط مطلوب با حاکم اسلامی می‌باشد. امام علی(ع) در حیطه‌ی حکومت خود حداقل نیاز معیشتی همگان را تأمین کرد و در راه فقرزدایی و معیشت، گام‌های جدی برداشت و می‌فرماید: «کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و سر پناه دارند و از آب فرات می‌نوشند» (مجلسی، ج ۴، ۱۳۷۰: ۳۲۷).

در هر حال امام به رفاه عمومی توجه خاصی داشت و عمران و آبادی سرزمین‌ها و تأمین شرافت‌مندان و کرامت مدارانه مردمان را از اهداف حکومت می‌دانست و همچنان که در عهدنامه مالک آمده است، «حکومت را، از ایجاد تنگنا و در مضیقه اقتصادی گذاشتن افراد بر حذر می‌داشت و با برشمردن قشرهای گوناگون جامعه اعم از نظامیان، کارگزاران، بازرگانان، صاحبان صنعت، پیشه‌وران و... بر تأمین رفاه برای همه تأکید می‌کرد و حتی تأمین رفاه و آسایش غیرمسلمانانی را که متعهد به پرداخت جزیه هستند، از او می‌خواهد» (دشتی، نامه‌ی ۵۳، ۱۳۸۶: ۴۱۱).

بدیهی است «رفاه عمومی جزء با توزیع عادلانه و به حق ثروت‌ها و درآمدهای جامعه تحقق‌پذیر نیست و بدین‌سان استضعاف ننگ مالی از دامن جامعه پاک می‌شود چون فقر و ناداری، از معضلات پیچیده‌ای است که گسترش آن، نه تنها آسایش و آرامش عمومی جامعه را به هم می‌زند؛ بلکه از رشد علمی، فرهنگی و معنوی آن جامعه جلوگیری می‌کند. امام علی(ع) این امور را از وظایف و اهداف زمامداران شمرده است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

«در جامعه‌ی که در آن تبعیض و طبقه‌گرایی به رسمیت شناخته شود هرگز امنیت پایدار، پدید نمی‌آید و امکان رشد عامه‌ی مردم و آبادانی استمرار نمی‌یابد. بقای جامعه‌ی عدل مستلزم مبارزه با هر گونه تبعیض ناشی از قدرت، ثروت، اعتبار، طبقه، نژاد، قومیت، حرفه و نظایر آن است. بررسی‌های

تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از فروپاشی‌های تاریخی و شکست‌های سیاسی در اثر بی‌عدالتی، تبعیض و ترویج نظام ناشایستگی پدید آمده است. تبعیض روحیه رشد و تلاش جمعی و ارتباط را تخریب کرده، شایستگان جامعه را مأیوس ساخته و میدان را به ناشایستگان می‌سپارد» (پور عزت، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

دوری از طبقه‌گرایی و فاصله طبقاتی به‌عنوان یک شاخصه انسجام اجتماعی عینیت می‌یابد که در حکومت امام علی(ع) پایه‌های انسجام بر برابری مردم، نفی امتیازات قومی و قبیله‌ای، نفی استبداد و رعایت حقوق طبیعی انسان‌ها بنا شده است که «انسان‌ها یا برادر دینی تواند یا در آفرینش و خلقت با تو همسان هستند» (معادی‌خواه، ۱۳۷۲: ۵۰۱).

جرج جرداق در این زمینه می‌نویسد: «...آراء و نظرات او (علی(ع)) بر محور از میان برداشتن فرد پرستی و از بین بردن اختلافات طبقاتی میان مردم می‌چرخد. هر کس امور و مسائل اجتماعی علی(ع) را شناخته باشند می‌داند که او چون شمشیر آخته‌ای بر سر خود کامگان تجاوزکار بود سعی او در ایجاد عدالت اجتماعی در نظریات و بیانات حکومت و سیاستش متجلی است که در هر موقعیت برای از میان برداشتن تجاوزکاران به حقوق مردم که آنها با بیراه کردن توده، زیر پا گذاشتن مصالح و منافع جامعه پایه افتخارات پوشالی خود را بر دوش‌های رنج‌کشیده ملت می‌نهادند کوشش می‌کردند» (جرداق، ۱۳۷۶: ۳۰).

نمونه برجسته‌ای از نفی فاصله طبقاتی و عدم همنشینی با اغنیاء را حضرت در نامه خود به عثمان بن حنیف حاکم بصره آورده است و به او تذکر حکومتی می‌دهد و می‌فرماید: «بدان که تو را با خوان‌های مهمانی اغنیاء میانه‌ای نیست. بدان پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه‌ی فرسوده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده و در پایان می‌فرماید... پس پسر حنیف از خداوند بترس و گرده‌های نانت تو را کفایت اگر به رهایی از آتش دوزخ عنایت است» (دشتی، نامه‌ی ۴۵، ۱۳۸۶: ۳۹۵). از این نامه امام به خوبی نشان می‌دهد که دغدغه‌ی حقوق مردم و محرومان و رفاه آنان سرتاسر زندگی علی(ع) را فرا گرفته است. «نمونه‌ی دیگر داستان برخورد با برادرش عقیل است در حالی که تقاضای بخشش یک من گندم از اموال مردم را دارد» (دشتی، خطبه‌ی ۱۳۸۶، ۲۱۵: ۳۱۵) «او به‌عنوان حاکم و فرماندار اسلامی نمی‌تواند سیر بخوابد در حالی که شکم‌های گرسنه و جگرهای سوخته در اطراف او وجود دارد» (همان، نامه‌ی ۴۵: ۳۵۹). «کسی که حکومت نزد او تنها برای اجرای حق و عدل و رفع ظلم و فساد است و گرنه به اندازه آب بینی بزغاله‌ای در نزد او ارزشی ندارد» (همان، خطبه‌ی ۳: ۳۱). طبیعی است که خود را سرگرم القاب و عناوینی چون امیرالمؤمنین نمی‌کند. همه‌ی آنان که

پیمان گرفته که به هنگام مشاهده بی‌عدالتی در جامعه‌ای که ظالمان از پرخوری و مظلومان از گرسنگی بیمار شده‌اند برخیزند و با قطع دست ظالمین، عدالت را برقرار کنند» (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۳۷۹: ۴۰۰). حضرت به صراحت می‌فرماید: «اگر این دو دلیل نبود هرگز تن به پذیرش این بیعت نمی‌دادم و شما می‌دیدید که ارزش دنیای شما در نظر من از آب بینی یک بز هم کمتر است» (دشتی، خطبه ۳، ۱۳۸۶: ۳۳). لذا با توجه به اینکه رابطه‌ی مردم و حکومت رابطه‌ای دوطرفه است، در صورتی جامعه رنگ عدالت به خود می‌گیرد و عاری از ظلم می‌گردد که حکومت و مردم در تقابل یکدیگر نباشند زیرا در غیر این صورت مردم در قبال نظام ظالمانه سیاسی احساس بر دگی می‌کنند و نظام سیاسی نیز خود را سلطان و سر کرده مردم ارزیابی می‌کند. بدین ترتیب نظام سیاسی تبعیت بی‌قید و شرط مردم، به‌عنوان بردگانی که باید تحت سلطه حاکمیت و گوش به فرمان آن باشند را حق خود می‌داند و مردم نیز به ناچار سرسپردگی و تبعیت محض را با خمودگی و ذلت گردن می‌نهند گر چه در ظاهر بردگانی مطیع و رام نظام سیاسی حاکمند اما این تعامل نامتعادل ناشی از هراس و واهمه‌ای است که ظلم حاکمیت بر جان مردم افکنده و آنان را به اطاعت و تبعیت محض مجبور ساخته است نه آنکه تبعیت از حکومت را وظیفه ایمانی و ناشی از عقدی قلبی و آرمانی احساس کنند. از این رو ظلم نه تنها رابطه‌ی مردم با حکومت را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه سبب نابودی حکومت‌ها و سرزمین‌ها نیز می‌شود بدین خاطر است که امام علی(ع) می‌فرماید: «هیچ چیز مثل رعایت عدالت دولت‌ها را حفظ نمی‌کند» (حکیمی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۶۰۱). «عدالت سپر محکم دولتهاست» (ری شهری، ج ۳، ۱۴۱۲ق: ۱۱۶). «عدالت پیشه کن تا قدرتت تداوم یابد» (الیثی الواسطی، ۱۴۰۹: ۸۳).

حضرت امیر در نامه خود به محمد بن ابی‌بکر هنگام انتصاب او به فرمانداری مصر، ضمن توصیه‌ی وی به فروتنی و ملایمت و گشاده‌رویی با مردم دستور می‌دهد: «که به مردم به یک چشم نگاه کند و حتی در نگاه کردن با گوشه چشم یا خیره شدن نیز عدالت را رعایت کند؛ برای اینکه توانمندان و بزرگان طمع نادیده گرفتن حقوق ضعفا را نکنند و ناتوانان از عدالت او مأیوس نگردند» (دشتی، نامه‌ی ۱۳۸۶، ۲۷: ۳۲۰).

بنابراین از بیانات حضرت به خوبی استفاده می‌شود سستی در امر مبارزه با ظلم چه از طرف مردم و چه از طرف حکومت باعث عدم اجرای عدالت در جامعه می‌گردد و اگر این سستی از طرف حکومت باشد ظلم بیشتر جلوه می‌یابد. زیرا حکومت در منصب قدرت است و مسئول برقراری امنیت و عدالت اجتماعی، از این رو باید توجه داشت که ظلم‌گرایی راز سستی و بی‌ثباتی حکومت‌هاست. بنابراین در سایه‌ی ظلم ستیزی و

حکومت علوی راسرמשق حکومت خویش قرار می‌دهند باید به این پیام حضرت گوش فرا دهند که می‌فرماید: «آیا به این دلخوش دارم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم» (همان، نامه‌ی ۴۵: ۳۹۵).

بنابراین از دید امام علی(ع) رفع فاصله‌ها و از بین بردن شکاف بین طبقات اجتماعی حاکمان و مردم عادی، به ایجاد پیوندی عمیق و همبستگی و انسجام پایدار می‌انجامد به گونه‌ای که اعتماد و اطمینان اجتماعی در روابط اجتماعی میان مردم عادی و حکومت افزایش می‌یابد و این امر مهم تحقق نمی‌یابد مگر از طریق توزیع عادلانه و برابر ثروت و سایر امتیازات اجتماعی در میان مردم.

از آنجایی که مردم مانند دانه‌های تسبیح با هم برابرند باید در پی رفع تبعیض و نابرابری‌ها باشیم چون این نابرابری‌ها مؤثرترین عامل زمینه‌ساز برای از بین بردن حقوق و آزادی‌های مردم خواهد بود و پایه ظلم در همین جا پی‌ریزی می‌شود و دری به نام خفقان به روی بیشتر مردم گشوده می‌گردد و در برابر حاکم موضع‌گیری می‌کنند و مردم و حکومت در دو قطب مخالف قرار می‌گیرند و باعث نوعی رابطه‌ی نامطلوب می‌گردد.

۴- عدالت‌محوری و ظلم ستیزی

اساس داوری و حکومت در جامعه ایجاد قسط و عدل است و آن به معنای «تناسب و رعایت تعادل و ادای حقوق و جایگاه شایسته هر کس و عدم تجاوز به حدود و حقوق دیگران است» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۵۱). «از این نظر عادل کسی است که هم به حقوق دیگران تجاوز نکند و هم حافظ حقوق و حدود دیگران از تجاوز متجاوزان باشد. نقطه‌ی مقابل آن عدم نظم و تجاوز از حد است که با معنای لغوی ظلم مترادف است» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۱).

حضرت علی(ع) پایه‌ی حقوق خود را در ظلم ستیزی و اجرای حدود الهی برای اقامه‌ی عدل و قسط بنا نهاده بود از این رو به عبدالله بن عباس می‌فرماید: «به خدا سوگند که جاذبه‌ی این پاپوش پاره بی‌ارج در نگاه من از زمامداری بر شما فزون تر است مگر اینکه حقی را بر پا سازم یا باطلی را بر اندازم» (دشتی، خطبه‌ی ۳۳، ۱۳۸۶: ۵۹). حضرت علی(ع) عدالت را یک وظیفه و تکلیف الهی و بلکه ناموس الهی می‌داند و نمی‌تواند تماشاچی صحنه‌های تبعیض و بی‌عدالتی باشد. به همین دلیل در خطبه‌ی شمشقیه هدف اصلی خود را از پذیرفتن خلافت و بیعت مردم احقاق حق و گسترش عدالت می‌داند «علاوه بر اتمام حجت بر حضرت به لحاظ پشتیبانی مردمی خداوند از دانشمندان هر امتی

چنانچه امام علی(ع) یکی از اهداف در دست گرفتن قدرت را امنیت ستمدیدگان ذکر می‌کند و می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم تا بندگان ستم‌دیده‌ها را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ها اجرا گردد» (معادی‌خواه، ۱۳۷۲: ۳۹۹) و در جای دیگری می‌فرماید: «بدترین حکومت‌ها حکومتی است که امنیت ندارد» (ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۲۶۷).

بنابراین اگر حاکم اسلامی امنیت و آرامش را در جامعه برقرار کند زندگی مردم از آرامش و نشاط برخوردار می‌شود و بسیاری از معضلات و کمبودها از میان می‌رود و نیز باعث جلب اعتماد عمومی مردم می‌شود و این اعتماد منجر به یک ارتباط مطلوب میان مردم و زمامدار خواهد شود.

۶- دوری از تملق، غلو و تخلف

تملق و چاپلوسی، غلو و تخلف، آفت‌های اخلاقی است که مدیران به هنگام عدم توانایی در رسیدن به موفقیت دلخواه خود با توسل جستن به روش‌های گوناگونی چون؛ چرب‌زبانی، خبرچینی، کرنش، دورویی، و به ظاهر ارادت داشتن، می‌خواهند خلأ ناشی از ضعف‌های شخصیتی و کاری خود را پر کنند.

تعریف و تمجید از حاکم اسلامی خوب است ولی به اندازه‌ی بیش از عملکرد او نباشد در این صورت تبدیل به تملق و چاپلوسی می‌شود و از تعهد اخلاقی به دور است حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ستایش بیش از استحقاق، تملق است و کمتر از استحقاق، درماندگی یا حسد است» یا در جای دیگر می‌فرماید: «بسیاری ستایش کردن از افراد، چاپلوسی است که تکبر را سبب می‌شود و شخص را از عزت دور می‌سازد» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۵۷۹).

آنچه که باعث عدم ارتباط مطلوب حاکم و مردم می‌شود و مانع از مشارکت سیاسی مردم می‌شود این است که هیبت حاکم در چشم مردم به صورتی جا بگیرد که حالت تملق و چاپلوسی را برای مردم به وجود آورد و جریان چاپلوسی غیر از اینکه مردم را زده می‌کند بزرگترین ضررش دیکتاتور پروری است. حاکمی که در برابر همه‌ی ناروایی‌های او، افراد متملق چاپلوسی کنند کم وضع او بر خودش مشتبه می‌شود و چنین می‌پندارد که هر چه می‌کند صحیح است و هر چه نظر بدهد کاملاً ثابت است و روح استبداد در وی به وجود می‌آید تا جای که هیچ مصلحت‌اندیشی و خیرخواهی از امت مورد توجه او قرار نمی‌گیرد (علم‌الهدی، ۱۳۸۲: ۸۷).

عدالت‌محوری به وسیله‌ی نظارت‌های دقیق حکومت اسلامی می‌تواند موانع عدالت اجتماعی را از بین برد، و تعادل جامعه را حفظ کرد و به این وسیله‌ی شاهد ارتباط مطلوب و تنگاتنگ مردم و دولت بود.

۵- همدلی، آرامش و امنیت

انس و الفت، مهربانی و محبت، آرامش و امنیت یکی دیگر از شاخصه‌های ارتباط مطلوب و انسجام اجتماعی می‌باشد همدلی حاکمان و مردم فاصله‌ی ایشان را کم می‌کند و سبب می‌شود که با انتقادهای مردم آشنا شوند و اگر انتقادهای مردم سریع‌تر به مسئولان سیاسی برسد، از نزدیک با مشکلات آنان آشنا می‌شوند و باعث جلب اعتماد حاکم در نزد مردم می‌شود. به همین دلیل امام علی(ع) در سفارش خود به مالک اشتر می‌فرماید: «بخشی از وقت خود را برای کسانی قرار بده که به تو نیاز دارند خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین و در آن مجلس برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش و سپاهیان و یاران را که نگره‌بندند یا تو را پاسابند از آنان باز دار، تا سخن گوی آن مردم با تو بدون هیچ لرزش و لکنتی سخن گوی که من بارها از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: «هیچ امتی که در آن با صراحت و بی‌لکنت حق ناتوان از زورمند باز گرفته نشود روی پاکیزگی نخواهد دید» (معادی‌خواه، ۱۳۷۲: ۴۰۲). «معمولاً بر گرد حاکمان حلقه‌ای از خویشان و دوستان و نزدیکان تشکیل می‌شود که اعضای آن نه تنها بر آرای هیئت حاکم تأثیر می‌گذارند بلکه مجاری قدرت و ثروت را به دست می‌گیرند، فزون‌خواهی می‌کنند، بین خود و مردم بغض و کینه پدید می‌آورند و باعث جدایی ارتباط بین مردم با حاکم می‌شوند و در نهایت با ایجاد تفرقه یکی از اسباب زوال حکومت را مهیا می‌سازند» (رشاد، ۱۳۸۶: ۹۵).

«همه‌ی انسان‌ها حق دارند از امنیت و آرامش برخوردار باشند پس ثروت‌ها و منابع مالی موجود در اختیار حکومت ابتدا باید برای امنیت گستری، فقرزدایی و آرامش و آگاه‌سازی جامعه به‌عنوان وظایف اولیه‌ی حکومت اختصاص یابند و مازاد آنها با بصیرت نسبت به آینده در جهت حفظ مصالح جامعه مصرف یا سرمایه‌گذاری شود به‌طوری که عوامل فقر ریشه‌کن شوند و احساس ناامنی از بین برود. اگر حضور دولت منجر به ایجاد امنیت کامل و آرامش در جامعه نشود چه تفاوتی میان هرج و مرج ناشی از بی‌دولتی و بی‌نظمی که در آن ناامنی وجود دارد و فقر و جهل باقی است، خواهد بود. بنابراین وجود حکومت باید منجر به برقراری امنیت و آرامش شود و فقر را بیندازد» (پورعزت، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

نصیحت‌گویی در جامعه موجب می‌شود که انسان‌ها پذیری و رهنمودهای خیرخواهانه و خرده‌گیری‌های خالصانه شوند و چشمانشان بر عیب‌ها و ناراستی‌ها گشوده گشته و درصدد اصلاح خویش برآیند. ایجاد روحیه نقد و انتقاد و نصیحت‌گویی در جامعه مستلزم فضایی است که بتواند زمینه مناسب را برای انتقاد مهیا ساخته و آن را پرورش دهد. استاد مطهری «شرط اصلی و مهم پیدایش انتقاد را رشد آگاهی و بصیرت جامعه می‌داند» (مطهری- ۱۳۸۳: ۱۲۰). این شرایط زمانی پدید می‌آید که همه افراد جامعه از حقوق برابر برخوردار باشند حقوق مساوی زمینه نقد و انتقاد را برای همگان فراهم می‌کند گردش درست امر وابسته به رعایت حقوق متقابل مردم و زمامداران- از هر قشر و گروهی- است. این امر زمانی تحقق‌پذیر است که میان مردم و زمامدار رابطه‌ی قلبی برقرار باشد و هر یک با تمام توان از سر دوستی و مودت ناصح و منتقد دیگری باشد، تا حق و عدل در میانشان بر پا گردد و استقرار یابد.

والی یا زمامدار هر چند از صمیم دل و با اخلاص به حل و فصل امور بپردازد. اما از آنجا که او نیز بشر است و به اشتباه خواهد افتاد اگر عظمت و موقعیت وی مانع از انتقاد و بیان خطاهای او شود، مسلماً چرخ اصلاحات به کندی پیش می‌رود و چه بسا آگاهی مردم از اشتباهات والی از سویی و ناتوانی از بیان آنها از سویی دیگر، عقده‌های روحی را در مردم پدید آورد از این جهت امام علی(ع) در یکی از سخنان خود یاد آور می‌شود که نباید زمامداران مسلمانان را فاقد انتقاد انگارند بلکه باید در مواردی او را به خطایش آگاه ساخت و می‌فرماید: «از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که او از من بدان تواناتر است» (دشتی، ۱۳۷۸: ۳۲۴).

«در واقع آزادی واقعی همانست که امام علی(ع) در حکومت خود پدید آورد و از مردم خواست تا به او انتقاد کنند. یکی از ابتکارات امام علی(ع) در سایه‌ی همین انتقادپذیری تأسیس «خانه‌ی عدالت‌خواهی» بود، که امروز از آن به «دیوان عدالت اداری» تعبیر می‌کنند. آن خانه محلی بود که مردم شکایات کتبی و شفاهی خود را از نظام و حاکمان و امثال آن به آنجا می‌بردند تا از این طریق امام از نزدیک با درد آنان آشنا شود» (گلشنی، ۱۳۸۰: ۴۴).

بنابراین برای برقراری یک ارتباط مطلوب، انتقاد صریح و بی‌پروا حق مسلم مردم است و باید بستر لازم برای آن فراهم گردد و در این گفتگوهای انتقادی است که حاکمان خود را در موضعی فراتر از موضع مردم نمی‌بیند و در نهایت تواضع و فروتنی با مردم برخورد خواهند کرد زمامداران نباید نگران تضعیف روحیه انتقاد باشند و رابطه‌ی مردم با آنان در قالب‌های خشک و بی‌روح

لذا امیرالمومنین(ع) به مردم فرمودند: «با من آن چنان که با جباران و مستمگران سخن می‌گویند، سخن نگویید القاب پر طمطراق برایم بکار نبرید، آن ملاحظه‌کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارند در برابر من اظهار مدارید با من به سبک سازشکاری معاشرت نکنید گمان مبرید که اگر به حق سخن به من گفته شود بر من سنگین آید و یا از کسی بخواهم مرا تجلیل و تعظیم کند که هر کس شنیدن حقی یا عرضه‌شدن عدالت بر او ناخوش و سنگین آید، عمل به حق و عدالت بر او سنگین‌تر است. پس از سخن حق یا نظر عادلانه خودداری نکنید» (آیتی، خطبه‌ی ۲۰۷، ۱۳۷۹: ۴۹۹).

حاکم اسلامی باید از دوستی و همنشینی با افراد متخلف دوری کند زیرا این افراد اگر اطراف حاکم اسلامی جمع شوند، او را لکه‌دار نموده آبرویش را خواهند برد و باید اجازه تملق، غلو و تخلف را به کسی ندهد تا مردم به راحتی بتوانند با او ارتباط برقرار کنند.

۷- گسترش نصیحت‌گویی و انتقاد محوری

بر اساس اصل اسلامی «النصیحه لائمة المسلمین» و بر مبنای اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اساسی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل و بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، بدین ترتیب هم دین و شرع و هم قانون اساسی راه را برای نظارت مردم بر حکومت و حکومت‌گران هموار ساخته اند» (اخوان‌کاملی، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

لذا همه‌ی مسلمانان باید با توجه به این اصل، نصیحت و خیرخواهی روابط گوناگون و حرکت‌های اصلاحی خود را پی‌ریزی کنند وقتی این مسئله در جامعه اجرا شود، همکاری و همدلی میان آنان رشد می‌کند و نیروهای جامعه به‌طور هماهنگ و پیشرو گام می‌گذارند. در چنین جامعه‌ای، از غش، خیانت، قدرت‌نمایی، زورگویی و تخریب دیگران خبری نخواهد بود. در سیره‌ی امام علی(ع) مشاهده می‌کنیم که آن حضرت با وجود داشتن مقام عصمت، نصیحت را از هر کس که بود، می‌پذیرفت و به نصیحت کنندگان خود محبت می‌کرد. در سفارشی حضرت به یاران خود می‌فرماید: «شما یاران حق و برادران دینی من هستید... پس مرا با خیرخواهی و نصیحت خالصانه و سالم، به دور از هر گونه شک و تردید یاری کنید» (دشتی، خطبه‌ی ۱۱۸، ۱۳۷۶: ۱۶۱).

در واقع انتقاد، از وسایل شناخت درست از نادرست است. انتقاد مردم را واقع‌بین می‌سازد، افکار و اعمالشان را اصلاح می‌کند، راه رشد و ترقی را به روی فرد و جامعه می‌گشاید و زمینه‌های تعالی و تکامل آنان را فراهم می‌سازد. گسترش روح انتقادمحوری و

و تصنعی، که نشانه‌ی حکومت استبدادی است و حکومتی که در آن انتقاد ترویج نگردد حکومت علوی نیست.

«امام خمینی(ره) از حق انتقاد، به‌عنوان یکی از حقوق مهم شهروندی یاد کرده و متذکر می‌شود که هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و به او انتقاد کند و او باید جواب قانع کننده ای بدهد در غیر اینصورت اگر بر خلاف وظیفه اسلامی خود عمل کرده باشد خود به خود از مقام زمامداری معزول است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹۰).

۸- پاسداری از کرامت انسانی و حرمت افکار عمومی

انسان‌ها بالاتر از حق حیات دارای حق کرامتند. این حق امری قابل زوال نیست و مشروط به برخورداری صحیح از همه نیروها و استعدادها و ابعاد مثبت است که در انسان وجود دارد حتی اگر کسی نتواند از آنها به طور صحیح بهره‌برداری نماید و اگر از آنها به ضرر خود و دیگران سوء استفاده نکند باز از حق کرامت برخوردار است. کرامت یعنی انسان دارای شرف و عزت و حیثیت ارزشی است از دید امام، حق حیات و کرامت انسان‌ها می‌بایست نزد حکومت و توسط آنها محفوظ بماند. حضرت علی(ع) برای انسان اهمیت فوق‌العاده‌ای قایل است و به نمایندگی حکومت خود سفارش می‌کند که کرامت و شرافت مردم را حفظ کند می‌فرماید: «که مردم را درنده‌ی خون آشام نباشید که خوردنشان را غنیمت بشمارید، چرا که مردم تمام دو گروهند: یا در دین برادر تواند یا در آفرینش هم نوعند» (معادی‌خواه، ۱۳۷۲: ۵۰۱). یا در جای دیگر می‌فرماید: «هرگز مباد یکی از مردم را برای درهمی بی‌ارزش تازیانه بزیند» (همان).

«حضرت علی(ع) در آن برهه از زمان نکاتی در خصوص محوری‌بودن کرامت و شرافت انسانی در نظام اجتماعی یادآور می‌شود که ژان ژاک روسو حدود ده قرن بعد از آن حضرت در این باره می‌نویسد: ایمان به انسان و علاقه به انسانیت طبیعت خیراندیش و شرافت انسانی، ما را بر آن داشته تا با تمام قوا از فرد به زنجیر کشیده‌ی بی‌اراده بی‌هوش، انسانی شریف و هوشیار بسازیم» (گلشنی، ۱۳۸۰: ۲۹۶).

«لذا حقوق اقتصادی و شخصی و اجتماعی آدمی همچون حقوق سیاسی وی مصون و محترم است و نباید آن را سلب کرد برای زمامداران و غیر آنان روا نیست که حتی یک حق از حقوق انسان را که شمار آنان بیش از یکصد حق می‌باشد و حقوق اقتصادی و شخصی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد از وی سلب کند» (مدرسی، ۱۳۸۱: ۲۷۶).

و بی‌شک، توجه به افکار عمومی، بهترین پشتوانه برای تقویت پایه‌های نظام به شمار می‌رود؛ زیرا وقتی مردم می‌بینند افکارشان برای مسئولان، اهمیت دارد و بر تصمیم‌ها و برنامه‌هایشان اثر می‌گذارد، به حکومت و نظام دل گرم می‌شوند و بیش از پیش از مسئولان حمایت می‌کنند و با آنها ارتباط برقرار می‌کنند. امام علی(ع) والی را موظف می‌داند که در برابر افکار عمومی پاسخگو باشد به‌طوری که اگر مردم نسبت به عملکرد او شبهه و اشکالی داشتند باید برای آنها توضیح بدهد و این کار موجب آمادگی حاکم و همگامی او با مردم و استواری جامعه در مسیر حق می‌شود بدون شک چنین وظیفه‌ای به منزله‌ی محترم شمردن حق نظارت مردم و حق سؤال و انتقاد است امام علی(ع) به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «با این همه اگر مردم ت بر تو گمان ستم‌گری بردند پوزش خویش را با آنان آشکارا در میان بگذار و با توضیحت سمت‌گیری گمانشان را با حق هم‌سو ساز که این ریاضتی است در جهت خودسازی و نرمشی با ملت در عین حال پوزشی است که با آن خواست تو که به پا داشتن آنان بر حقست تأمین می‌شود» (معادی‌خواه، ۱۳۸۱: ۳۵۶). محروم کردن مردم از اطلاعات صحیح و ممانعت از دخالت آنان در امور سیاسی و حکومتی موجب انحصار تصمیم‌گیری‌ها در دست عده‌ای خاص و در پشت درهای بسته خواهد شد نامحرم شمردن مردم و ایجاد مانع در مسیر جریان آزاد اطلاعات حاکی از سوءظن حاکمان به مردم است و به‌تدریج به انعقاد توده‌های بدخیم قدرت می‌انجامد، نهایتاً جا را بر سلول‌های پیکر اجتماع تنگ کرده و حیات جامعه را با خطر مواجه می‌سازد و مانع ارتباط مطلوب با حاکم اسلامی می‌شود و لازمه‌ی جلوگیری از فساد قدرت باز بودن فضا و نظارت مردم بر زمامدار و برخورداری مردم از اطلاعات صحیح و شفاف در سایه‌ی کرامت و ارزش انسانی و حرمت افکار عمومی می‌باشد.

۹- آزادی بیان و حق انتخاب‌گری

انتخاب حاکم و حکومت و مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی از مهم‌ترین رفتارهای سیاسی است. به تصریح قانون اساسی حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از او سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و حکومت این حق خداداد را بر او اعمال کند بلکه باید همه‌ی افراد از این حق استفاده کرده و در سرنوشت خویش سهم داشته باشد یکی از مواردی که لازمه‌ی کرامت انسان به شمار می‌رود آن است که انسان بر سرنوشت خویش نقش و حق انتخاب داشته باشد. چنان‌که امام علی(ع) خطاب به مردم کوفه می‌فرماید: «مردم در فضای آزاد بدون هیچ

که من بارها از رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی که در آن حق ضعیفان از زورداران با صراحت و بی‌لکنت گرفته نشود پاکیزه نمی‌شوند و روی سعادت را نمی‌بینند» (معادی‌خواه، ۱۳۸۱: ۴۰۲).

امروزه بیشترین جلوه آزادی بیان در پدیده‌ای به نام مطبوعات رخ نموده است و بر آزادی آن به عنوان یکی از اصول مهم حقوق بشر تأکید شده است. مطبوعات می‌توانند نقش مثبت خود را؛ در بیان معضلات و ناهنجاری‌های جامعه، نفی خودمحموری و خودکامگی مقامات، اطلاع آنان از خواسته‌ها و تمایلات مردم، انتقال سریع انتقادات و پیشنهادهای و ایجاد رابطه‌ی مطلوب و صمیمی میان مردم و مسئولان ایفا نمایند.

به این نکته نیز باید اشاره نماییم که آزادی بیان و مطبوعات به‌طور مطلق وجود ندارد. هر حقی، حدی دارد. ما در بیان هر چیزی آزاد نیستیم؛ در بیان گفتاری و نوشتاری، تعرض به حیثیت و آبروی افراد، اشاعه فحشا و فساد، نشر اکاذیب، افشای اسرار امنیتی، ضدیت با ارزش‌های اسلامی و موازین دینی، تحریک و تشویق به اخلاق در نظم عمومی عقلاً، شرعاً و قانوناً ممنوع است.

۱۰- محبت و مهرورزی

حکومت‌ها طبق روش‌های مادی و دنیامدارانه سعی می‌کنند از هر ابزاری برای جلب توجه مردم بهره‌برند بدون این‌که در حقیقت مردم را به حساب آورند اما روش حکومت حق و عدل، مهربانی و مهرورزی عاطفی و معنوی با مردم توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خداست زمامدار اسلامی باید قلباً به مردم لطف و محبت داشته باشد، در حد امکان از خطاها و اشتباهات ایشان در گذرد و از مردم عیب‌جویی نکند و به آنان حسن ظن داشته باشد، احتیاجات مردم را در اسرع وقت برآورده سازد خود را از ایشان دور و پوشیده نگه ندارد بر مردم به دلیل تلاش‌هایش منت نهد و در تصمیمات خود منافع اکثریت و توده‌ی مردم را بر اقلیت زیاده طلب ترجیح دهد.

علاقه و محبت زمامدار، عامل بزرگی برای ثبات و ادامه‌ی حیات حکومت است. اگر عامل محبت نباشد بسیار دشوار است که رهبر اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند و عدالت و مساوات را در جامعه برقرار کند، مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان مهرورزی و محبت ببینند و آن مهربانی و مهرورزی است که مردم را به پیروی و اطاعت می‌کشاند و باعث ایجاد رابطه‌ی دوستی میان مردم و زمامدار می‌شود. امام علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «مهربانی و محبت با رعیت در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند» (دشتی، نامه-

اجبار و تحمیلی داوطلب بیعت با حضرت شدند. آنگاه مردم با من بیعت کردند نه از روی اکراه و اجبار بلکه به رضایت و اختیار» (دشتی، نامه‌ی ۱۰۱۳۸۶: ۳۰۳). بنابراین مشروعیت حکومت در گرو آزادی سیاسی است که نتیجه آن برقراری امنیت اجتماعی - سیاسی است.

تأثیرگذاری مردم با بیان آزادانه دیدگاه‌ها و انتقاد از رفتارها و عملکرد حاکمان و داشتن مطبوعات آزاد یکی از رفتارهای سیاسی مردم به‌شمار می‌رود به‌عبارتی نوشتن و گفتن حق طبیعی هر کسی است همچون حق حیات و زندگی و بدون جهت نمی‌توان آنرا منع کرد وجود امکاناتی که اشخاص بتوانند افکار و عقاید خود را بگویند و در اظهار نظر آزاد باشند و اجازه انتقاد از وسایل و ابزارهایی که با آنها بتوانند مطالب خود را بگویند، بنویسند و منتشر کنند از حقوق اولیه انسانهاست.

در حکومت علوی افکار الحادی و یا اقلیت‌های دینی هیچ‌گاه به خاطر داشتن عقیده خود از حقی محروم نشدند و مورد بازخواست قرار نرفتند. امام علی(ع) دفاع از حقوق آنان را همانند دیگر مسلمانان بر خود لازم می‌دانست. حادثه شهر انبار در نظر علی(ع) فاجعه تلقی گردید و برای دفاع از حقوق زنی کافر سخنانی فرمود که نظیر تعابیر آن را کمتر می‌توان سراغ گرفت (دشتی، خطبه‌ی ۲۷، ۱۳۸۶: ۱۲۷). وقتی داشتن عقیده‌ای آزاد است در اظهار نظر آن نیز منعی وجود نخواهد داشت. امام علی(ع) خوارج را که مردمی خشن، کوتاه نظر، متحجر و دارای عقیده‌ای فاسد و خطرناک بودند در بیان عقیده خود آزاد گذاشت و به جای تحمیل عقیده‌ی راستین خود به تبیین و روشنگری پرداخت. مروری به خطبه‌های ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۱ و ۱۲۲ جای تردیدی در این زمینه باقی نمی‌گذارد. در این باره شهید مطهری چنین ابراز می‌کند: «امیرالمؤمنین با خوارج در منتهی درجه‌ی آزادی و دمکراسی رفتار کرد ... زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد ... آنها همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خود و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه‌رو می‌شدند. شاید این مقدار آزادی در دنیا بی‌سابقه باشد که حکومتی با مخالفین خود تا این درجه با دمکراسی رفتار کرده باشد» (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۴۳).

همچنین در فرازی از نامه معروفش به مالک اشتر با تأکید بر توجه به درخواست‌های مردم و اینکه فضای طرح درخواست‌ها باید کاملاً آزاد و بدون ارباب و اوهام باشد می‌فرماید: «بخشی از وقت خود را برای آنان که نیازمند مراجعه به تو هستند قرار ده و شخصاً آنان را در جلسه‌ای عمومی به حضور پذیرفته و برای خدایی که تو را آفریده است در حضور آنان فروتن باش. به محافظان و نیروهای مسلح خود اجازه حضور در آن مجلس را مده تا سخنگوی آنان بدون هیچ لکنتی در گفتار با تو گفتگو نماید چرا

۵۳، ۱۳۸۶: ۴۱۲). این یک اصل اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود و به آن به‌عنوان یک اصل مهم در حکومت می‌نگریست یا در جایی دیگر می‌فرماید: «مهرورزی با مردمان نیمی از خرد است» (حرانی، ۱۳۹۴ق: ۱۵۵).

نتیجه‌گیری

ارتباط مطلوب میان مردم و زمامدار براساس یک رابطه دوطرفه و متقابل و دو انسان صاحب حق شکل می‌گیرد که داشتن چنین رابطه‌ای از طرفی به تعلیم و تربیت و پیشرفت فرهنگی عالی و شعور سیاسی خود مردم نیازمند است که مردم جامعه را برای بهره‌برداری از چنین زمامداری آماده کند. چون مردم سرمایه‌ی اصلی حرکت جامعه و نظام به سوی رشد و تعالی شمرده شده‌اند. و حضرت علی(ع) در مقاطع مختلف به جایگاه مردم و ترسیم ارتباط مطلوب پرداخته است و رفتار و برخورد مناسب را مقدمه‌ای

برای ایجاد ارتباط مفید و مؤثر می‌داند و بهترین حکومت را حکومتی می‌داند که به ارتباط مفید و مؤثر با یکدیگر بپردازند. که شاخصه‌های این ارتباط مطلوب و مؤثر در پرتو رعایت مؤلفه‌هایی چون: حق‌گویی حق‌گرایی و حق‌پایی، مدارا، نرمی و دوری از تحمیل، تأمین رفاه عمومی و دوری از طبقه‌گرایی، عدالت‌محوری و ظلم‌ستیزی، همدلی، آرامش و امنیت، گسترش نصیحت‌گویی و انتقادمحوری، پاسداری از کرامت انسانی و حرمت افکار عمومی، آزادی بیان و حق انتخاب‌گری، محبت و مهرورزی می‌باشد که اگر حکومتی در پرتو رعایت چنین مؤلفه‌هایی پدیدار گردد و مردم در پایبندی به آن استقامت و پایداری بورزند می‌توان چگونگی نتایج مؤلفه‌هایی این ارتباط مفید و مؤثر با حاکمیت اسلامی را تبیین نمود و به‌دنبال آن تحقق یک حکومت مطلوب دینی را، در جامعه خواستار بود.

جرداق، جرج (۱۳۷۶)، امام علی(ع) صدای عدالت انسانی، ترجمه‌ی هادی خسرو شاهی، قم: نشر خرم: ۳۰.

منابع

قرآن کریم

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵)، ترجمه‌ی تفسیر نهج البلاغه، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۲۵۷.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسرا: ۲۴۵.

حرانی، ابن‌شعبه (۱۳۹۴ق)، تحف العقول عن ال الرسول، قم: انتشارات بصیرت: ۱۵۵.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۱)، الحیاء، ترجمه‌ی احمدآرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۶۰۱.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل (۱۳۸۱)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه‌ی غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی: ۵۵۱.

رشاد، علی اکبر (۱۳۸۶)، دانشنامه امام علی(ع)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: ۱۷۹، ۹۵، ۳۷.

روسو، ژان ژاک (۱۳۴۱)، قرارداد اجتماعی، ترجمه‌ی غلامحسین زیرک‌زاده، بی‌جا، انتشارات شرکت سهامی چهره: ۳۸.

ری شهری، محمد (۱۴۱۲ق)، موسوعه الامام علی ابن ابی‌طالب، قم: دارالحدیث، ۱۱۶.

نهج‌البلاغه (۱۳۸۶)، ترجمه‌ی محمد دشتی، قم، نشر مشرقین: ۳۹۵، ۸۷، ۳۱، ۳۱۳، ۳۱۵، ۴۱۱، ۳۵۹، ۳۱۵.

نهج‌البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد نهج-البلاغه و دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۴۹۹.

ابن ابی‌الحدید (۱۴۰۷ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالجبل: ۸. ابن‌اثیر، عزالدین (۱۴۰۸ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی: ۳۹۸.

پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۸۷)، مختصات حکومت حق‌مدار در پرتو نهج‌البلاغه امام علی(ع)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۲۲۳، ۱۷۹، ۱۷۴.

تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: جمال‌الدین حسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران: ۳۷۳، ۲۷۵.

دینوری احمد بن داود (۱۴۰۹ق) الاخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، الشریف الرضی: ۱۰۶.

دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، حکومت در نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات دریا: ۱۴۹.

- ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، *میزان الحکمه*، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث: ۲۶۷.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۶۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات فراهانی، ۳۱۴.
- علیزاده و آقاپور، یعقوب و مهدی (۱۳۸۹)، *اوصاف و ویژگی‌های مدیران در نهج البلاغه*، تهران: دانش پرور، ۱۳۶.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۰)، *کنگره‌ی بین‌المللی امام علی (ع)*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: ۲۹۶.
- اللیثی الواسطی، علی بن محمد (۱۴۰۹)، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق: الشیخ الحسینی البیرجندی. بی‌جا، دارالحدیث: ۸۳.
- مدرسی، هادی (۱۳۸۱)، *ویژگی‌های اخلاقی در شخصیت حضرت علی (ع)*، ترجمه‌ی محمدصادق پارسا، تهران، محبان الحسین: ۲۷۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: سپهر: ۱۱۱، ۱۱۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، *جاذبه و دافعه‌ی امام علی (ع)*، تهران: انتشارات صدرا: ۱۲۰.
- معادی‌خواه، عبدالمجید (۱۳۷۲)، *فرهنگ آفتاب*، تهران، نشر ذره: ۳۵۶، ۴۰۲، ۵۰۱.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، *پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه: ۴۰۰.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، *صحیفه نور*، قم: مرکز مدارک فرهنگی و انقلاب اسلامی: ۲۴، ۳۳، ۱۹۰.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۰)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی: ۳۲۷.
- اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۳)، *جایگاه رهبری در مردم‌سالاری دینی بررسی مقایسه‌ای با دموکراسی غربی*، فصلنامه‌ی دانشگاه‌های اسلامی، شماره‌ی ۲۱: ۱۳۵-۲۱۳.
- علم‌الهدی، احمد (۱۳۸۲)، «مردم‌سالاری دینی و ساختار اجتماعی جامعه اسلامی امت»، فصلنامه‌ی دانشگاه‌های اسلامی، شماره‌ی ۲۰: ۵۳-۹۱.